



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۲۶ آذر ۱۴۰۴

۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی سند روایت -

بررسی مناقشه اول، دوم، سوم و چهارم - شرح رساله حقوق - حق صوم - اهمیت صوم

جلسه: ۵۹

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد سند حدیث رفع عرض کردیم، اگرچه مشهور این سند را صحیح می‌دانند، اما برخی به دلیل وجود احمد بن محمد بن یحیی العطار، آن را صحیح محسوب نکرده‌اند؛ زیرا به عقیده بعضی، این شخص مجهول الحال است. صاحب جواهر، مرحوم نراقی و مرحوم آقای خویی معتقدند که وی مجهول است. با این حال، در مقابل، بسیاری از معاصرین و غیرمعاصرین، سند این روایت را صحیح دانسته‌اند.

دیروز بیان شد که دلیل صحیح دانسته شدن این سند آن است که احمد بن محمد بن یحیی العطار، اگرچه در کتب رجالی متقدم توثیق نشده، اما قدحی نیز درباره او صورت نگرفته است. افزون بر این، آجَلَاء از او روایات متعددی نقل کرده‌اند و همچنین او از مشایخ اجازه شیخ صدوق است و متأخرین نیز او را توثیق نموده‌اند. علاوه بر این، این روایت در کتاب کافی نقل شده است و همین امر برای اعتبار روایت کفایت می‌کند. بر اساس مجموع این دلایل، گفتیم که سند این روایت صحیح است. لکن اشکالاتی نسبت به این مطالب مطرح شده است؛ یعنی همان دلایلی که در مجموع موجب اعتماد به وثاقت احمد بن محمد بن یحیی الطار گردیده، مورد مناقشه قرار گرفته است.

بررسی اشکالات

اشکال اول و بررسی آن

نخست، مناقشه‌ای درباره اعتبار روایات کافی وجود دارد. بسیاری معتقدند که صرف نقل یک روایت در کتاب کافی، دلیل بر اعتبار آن نیست و باید بررسی سندی صورت پذیرد. اما مبنا و دیدگاه ما این است که روایات کتب اربعه معتبرند. این یک اختلاف مبناست و نمی‌توان پاسخ دیگری به آن داد.

اشکال دوم

اما اینکه احمد بن محمد بن یحیی العطار از مشایخ اجازه است و صرف شیخ‌الاجازه بودن برای اثبات وثاقت کفایت می‌کند، نیز مورد نقض و اشکال واقع شده است.

۱. مرحوم آقای خویی اشکال کرده‌اند که شیخ‌الاجازه بودن با شیخ‌الروایه بودن تفاوتی ندارد. اگر از شیخ‌الروایه روایتی نقل شود مثلاً شیخ صدوق از یکی از مشایخ خود روایتی را نقل کند، صرف شیخ‌الروایه بودن دال بر وثاقت آن شخص نیست. پس شیخ‌الاجازه بودن نیز به همین صورت است. چه تفاوتی میان این دو وجود دارد که شما بودن در زمره مشایخ روایت را دال بر وثاقت نمی‌دانید، اما بودن در زمره مشایخ اجازه را دال بر وثاقت می‌دانید؟

بله، شیخ‌الاجازه و شیخ‌الروایه تفاوتی دارند؛ یعنی مزیتی در شیخ‌الاجازه بودن وجود دارد. هنگامی که کسی از شیخ‌الاجازه اجازه دریافت می‌کند، سند روایت تا قبل از او متصل می‌شود، از همین مستجیز تا آخر. اما اتصال سند لزوماً به معنای وثاقت نیست.

اشکال سوم

افزون بر این، مرحوم آقای خویی می‌فرماید: اینکه فردی از مشایخ اجازه باشد، به معنای وثاقت و توثیق او محسوب می‌شود، قابل نقض است؛ زیرا مشاهده می‌شود کسانی مانند نجاشی، برخی از مشایخ اجازه را تضعیف کرده‌اند. به عنوان مثال، حسن بن محمد بن یحیی از مشایخ اجازه است، اما نجاشی او را تضعیف نموده است. این نشان می‌دهد که صرف شیخ‌الاجازه بودن، دال بر وثاقت شخص نیست.

بنابراین، ایشان دو اشکال بر استدلال به شیخ‌الاجازه بودن وارد می‌کنند.

بررسی اشکال دوم

با این حال، به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست. چون:

۱. فردی شیخ‌الاجازه است ثقه محسوب می‌شده است؛ وگرنه، افراد بزرگی مانند شیخ طوسی یا شیخ صدوق، اگر تردیدی در وثاقت این افراد داشتند، هرگز از آنان اجازه نمی‌گرفتند. مشایخ اجازه چه بسا از مشایخ روایت نیز مهم‌تر هستند. چگونه ادعا می‌شود که تفاوتی میان این دو وجود ندارد؟ هنگامی که شخصیتی مانند شیخ صدوق به نزد کسی می‌رود و اجازه نقل یک کتاب یا یک اصل را دریافت می‌کند و نه صرفاً نقل یک روایت، مشخص می‌شود که او را ثقه می‌دانسته است که اجازه نقل تمامی یک اصل یا کتاب را می‌گیرد. بنابراین، اشکال اول مرحوم آقای خویی به نظر وارد نمی‌رسد.

سوال:

استاد: مسلماً اینگونه است؛ شیخ صدوق و شیخ طوسی نزد افراد عادی و غیرموثق و غیرثقه نمی‌رفتند تا اجازه نقل اصل یا کتاب و یا اجازه روایت بگیرند. حتماً چنین است. چرا ما این را دلیل بر وثاقت ندانیم؟ آیا شیخ صدوق به همین سادگی از یک غیرثقه اجازه می‌گرفت برای نقل یک اصل یا کتاب، یعنی تمامی روایاتش، نه یک روایت خاص؟

بررسی اشکال سوم

اشکال دیگر ایشان که به تضعیف نجاشی نسبت به برخی از مشایخ اجازه استناد کرده‌اند، نیز مردود است. یعنی این اشکال لطمه‌ای به مدعای ما نمی‌زند. ما فرض می‌کنیم در جایی، فردی مانند نجاشی یا شیخ طوسی، یکی از مشایخ اجازه را تضعیف کرده باشند. این در واقع، قدح نسبت به آن شخص محسوب می‌شود. اما ما که گفتیم احمد بن محمد بن یحیی العطار از مشایخ اجازه صدوق محسوب می‌شود و هیچ قدحی نسبت به او وارد نشده است. به عبارت دیگر، شیخ‌الاجازه بودن در صورتی نشانه وثاقت است که حداقل قدحی نسبت به او توسط رجال یون صورت نگرفته باشد. وگرنه، اگر کسی شیخ‌الاجازه بود و در عین حال قدحی درباره او وارد شده بود، ما این را دال بر وثاقت نمی‌دانیم. شیخ‌الاجازه بودن در جایی اماره و نشانه وثاقت است که از ناحیه یکی از رجال یون معتبر مانند نجاشی، شیخ طوسی یا کشی، قدحی درباره او وارد نشده باشد؛ و احمد بن محمد بن یحیی العطار نیز چنین است، یعنی قدحی درباره او وارد نشده است.

علاوه بر این، همانطور که عرض کردم، درست است که بزرگانی مانند صاحب جواهر و برخی دیگر گفته‌اند مجهول است، اما

قدحی هم نکرده‌اند. ولی از سوی دیگر، بزرگانی مانند مرحوم آقای بروجردی، امام (خمینی) و دیگران، او را ثقه دانسته‌اند.

اشکال چهارم و بررسی آن

اما راجع به کثرت نقل اجلاء، واقعیت این است که احمد بن محمد بن یحیی العطار از سوی بسیاری از راویان اجلاء و بزرگان مورد اعتماد و روایاتش نقل شده است. هنگامی که می‌بینیم تعداد بسیاری از بزرگان از شخصی روایت نقل می‌کنند، این خود به خود اعتمادی نسبت به وثاقت آن شخص ایجاد می‌کند. بحث یک یا دو روایت نیست؛ ده‌ها روایت، آن هم توسط اجلاء و بزرگان، از احمد بن محمد بن یحیی العطار نقل شده است. آیا حالا ما این کثرت نقل اجلاء و بزرگان را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم و تنها بگوییم که این شخص توثیق خاصی ندارد، لذا مجهول است و در سند روایت مشکل ایجاد می‌کند؟ این قابل قبول نیست. بنابراین، کثرت نقل الاجلاء واقعاً یکی از امارات وثاقت شخص است.

بررسی مناقشه چهارم

البته اینها که اشاره می‌کنم، همه بحث‌های مبنایی هستند. ما این مباحث را جای دیگری به تفصیل بررسی کرده‌ایم؛ اینکه کثرت نقل اجلاء در چه مرتبه‌ای است؟ آیا توثیق متأخرین می‌تواند اماره وثاقت باشد یا خیر؟ اینها مفصلاً آمده است و من در اینجا تنها در حد اشاره به این اشکالات و پاسخ آنها بسنده می‌کنم.

اشکال پنجم و بررسی آن

مرحوم آقای خویی توثیق متأخرین را نیز قبول ندارد. ایشان (مرحوم خویی) می‌فرمایند: توثیق متقدمین، چون از روی حسّ و معاشرت است، نشانه وثاقت است. متقدمین، مثل برقی، کشّی، نجاشی، شیخ طوسی و امثال ایشان، تا زمان شیخ طوسی، جزء رجالیون متقدم محسوب می‌شوند. پس از شیخ طوسی، کسانی که آمدند، (چون فترت و فاصله‌ای بین شیخ طوسی و آنان پیش آمد، مانند ابن شهر آشوب، علامه حلی، شهید ثانی و در مواردی مقدس اردبیلی و امثال ایشان) جزو متأخرین هستند. متأخرین یعنی معاصران آنان نبوده‌اند؛ یعنی از زمان شیخ به بعد. اینان توثیق کرده‌اند.

بحث اینجاست اگر کسی را شیخ طوسی توثیق نکرده باشد، اما علامه و شهید ثانی توثیق کرده باشند، آیا این نشانه وثاقت هست یا نه؟ ملاحظه بفرمایید، آنان (متقدمین) توثیق نکرده‌اند، اما قدح و تضعیفی نیز نداشته‌اند. اگر آنان قدح کرده باشند و متأخرین مدح کرده باشند، یعنی بین نظر متقدمین و متأخرین تعارض پیش بیاید، حتماً نظر متقدمین مقدم است. فرض ما جایی است که متقدمین قدحی نکرده و تضعیفی نداشته‌اند، اما متأخرین توثیق کرده‌اند. حال، آیا این توثیق متأخرین می‌تواند اماره وثاقت باشد یا نه؟ بحث ما همینجاست.

تمام اشکال مرحوم آقای خویی و برخی دیگر این است که شهادت و توثیق متقدمین، از آن رو که عن حس است و با آن راویان مانوس بوده و نشست و برخاست داشته‌اند و آنان نیز با اسلاف خود ارتباط داشته‌اند، مقبول است. اما متأخرین، از زمان ابن شهر آشوب و علامه به بعد، که عن حس نبوده و هیچ‌یک آن راویان را درک نکرده‌اند تا وثاقتشان از روی حسّ و مشاهده باشد، بلکه از روی قرائن و شواهدی که دیده‌اند، حدس به وثاقت زده‌اند، نه صرف احتمال، بلکه اطمینانی برای وثاقت آنان حاصل شده است. این جای بحث دارد. ما درباره توثیق متأخرین به تفصیل بحث کرده‌ایم و وقت نیز گذشته است، دیگر به طور گسترده به آن نمی‌پردازیم. اینکه واقعاً همه توثیقات متقدمین از روی حسّ بوده، خود جای بحث دارد. چه بسا برخی از متأخرین نیز با همان روش‌هایی که متقدمین توثیق کرده‌اند، عمل نموده‌اند. توثیق اینان در چارچوب همان ضوابطی است که آنان رعایت کرده‌اند.

به هر حال، توثیق متأخرین اگرچه به تنهایی کافی نیست، اما در برخی موارد می‌توان به آن اعتماد کرد. این امر نیز در مورد احمد بن محمد بن یحیی العطار به طور اجمالی وجود دارد.

بنابراین، هیچ یک از این اشکالات مانع حکم به وثاقت این شخص نیست. بر همین اساس می‌گوییم سند روایت معتبر است. یک گام فراتر رویم؛ حتی اگر بپذیریم که هیچ یک از این دلایل وجود نداشته باشد، گرچه ما به هر سه مورد یا چهار مورد: نقل در کتاب کافی، نقل اجلاء، توثیق متأخرین و شیخ‌الاجازه بودن با هم اعتماد کرده‌ایم که این مجموعه اعتماد و اماره وثاقت ایجاد می‌کند)، اما حالا اگر کسی بگوید: «بنده هیچ یک از اینها را قبول ندارم؛ اینها موجب وثاقت نمی‌شود و اماره وثاقت محسوب نمی‌شوند»، چه باید کرد؟

در اینجا می‌توان گفت: این روایت، حتی اگر به واسطه این شخص ضعیف باشد، اما چون اصحاب (علما) به این روایت عمل کرده‌اند، عمل اصحاب، جابر ضعف سند است. مشهور به این روایت عمل کرده‌اند و شهرت قطعاً ضعف سندی را جبران می‌کند. البته مرحوم آقای خویی این مبنا را نیز قبول ندارند. ایشان ابتدا معتقد بودند شهرت جابر ضعف سند است، اما بعداً از این نظر برگشتند و فرمودند شهرت جابر ضعف سند نیست. حال اگر کسی این مبنا را قبول نکند، دیگر به هیچ صراطی مستقیم نیست و کاری نمی‌توان کرد.

اما ما عرض می‌کنیم که اگر تمام آن مطالب گذشته را نیز کنار بگذاریم، باز هم روایت قابل اتکا و معتبر است؛ و آن به این دلیل است که مشهور به این روایت عمل کرده‌اند و عمل مشهور نیز ضعف سند را جبران می‌کند. هذا تمام الکلام فی سند الروایه، اما دلالة الروایه را در جلسه بعد بحث و بررسی می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

عرض کردیم که امام سجاد (ع) به بیان حق صوم پرداختند. ما توضیح اجمالی دادیم و بیان کردیم که این فراز از بیان امام به چه معناست.

ابتدا چند کلمه‌ای درباره اهمیت روزه بیان می‌کنم، سپس انشاءالله به حق صوم که در کلام امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است، خواهیم پرداخت.

اهمیت صوم

روزه از جمله واجباتی است که هم در قرآن کریم و هم در روایات معصومین (علیهم‌السلام) بر آن سفارش و تأکید شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛^۱ بر شما روزه واجب گردید، همان‌گونه که بر پیشینیان واجب شده بود، تا شاید به تقوا دست یابید.

«کتب» به معنای وجوب است؛ یعنی بر شما واجب شد، همان‌طور که بر پیشینیان واجب شده بود.

طبق نقل برخی از روایات، روزه تنها بر انبیای پیشین واجب بوده است؛ یعنی تمام انبیا از ابتدا مکلف به روزه بودند، اما عمومی‌شدن این تکلیف از زمان پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و منحصر به امت محمد (ص) است. این نیز در واقع، بر اساس دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه، به خاطر شرافت امت پیامبر بوده که این تکلیف به طور اختصاصی برای امت پیامبر

^۱ سوره بقره، آیه ۱۸۳

ثابت شده است. البته برخی از اهل تحقیق نیز معتقدند که نه تنها انبیا، بلکه برخی از ادیان گذشته نیز چنین تکلیفی داشته‌اند، اما نه به این شکل. حتی در میان یهود نیز شکلی از روزه وجود داشته است. این اختصاص به انبیا بدون امت‌ها، چندان روشن نیست.

حال چه این تکلیف مختص به انبیا بوده باشد و چه امت‌های دیگر نیز از آن برخوردار و مکلف به آن بوده‌اند، در هر صورت، این یک واجبی است که تقوا به عنوان ثمره و نتیجه آن قرار داده شده است.

در روایات نیز این تأکید نسبت به روزه دیده می‌شود. زُراره از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الْأَشْيَاءِ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ». سپس در ادامه می‌فرماید: و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ». اینکه اسلام بر پنج چیز بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و خود اینکه روزه را در شمار اینها نقل کرده، نشان‌دهنده آن است که واجبی بسیار مهم است. سپس خود امام (علیه‌السلام) این کلام رسول خدا را نقل کرده که روزه سیر آتش است. در ادامه، در سخن امام سجاد (ع) توضیح خواهیم داد؛ زیرا امام سجاد (علیه‌السلام) نیز همین نکته را فرموده‌اند، یعنی اینکه چگونه سیر آتش است.

به هر حال، صوم از مهمترین واجبات است و آثار مادی و معنوی فراوانی دارد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ». خواب روزه‌دار عبادت است، نفسش تسبیح است. نمی‌فرماید فایده تسبیح دارد یا ثواب تسبیح دارد؛ می‌فرماید: خودش تسبیح است. با اینکه نفس است، نه ذکر است و نه سخن؛ همین که راه می‌رود یا نشسته یا خوابیده، نفس می‌کشد، این نفسش تسبیح خداست. چنین عبادتی که رنگ و بوی دیگری به همین اعمال عادی انسان می‌دهد، بسیار مهم است. ما باید حق چنین عبادت مهمی را بشناسیم.

من فقط همین چند کلمه را در باب اهمیت صوم خواستم بیان کنم، تا پس از آن بگوییم چه حقی به گردن ما دارد؟

«و الحمد لله رب العالمین»